



رشد اقتصاد جهان و اصلاحات جدید

در سایه تردید

اقتصاد جهانی نیازمند اصلاحات ساختاری جدید و سیاست‌های کلان اقتصادی آینده نگر است.

جهان عاری از تعادل

هجوم سرمایه گذاران غربی به اقتصادهای نوظهور برای کسب سود بهتر موجب شده بسیاری از سیاست گذاران در این کشورها به خرید حجم زیاد دلار روی آورند تا از افزایش ارزش ارزهای خود جلوگیری کنند. میزان پس‌انداز در اقتصادهای نوظهور همچنان بیش از سرمایه گذاری است و این مسئله را می‌توان عامل بی‌تعادلی در جهان (مازاد تجاری در چین و کسری تجاری در آمریکا) دانست. اما کشورهای فقیر مجبورند بیشتر سرمایه گذاری کنند؛ به ویژه هنگامی که این کشورها در وضعیت اقتصادی بدی به سر می‌برند، منبعی برای تقاضای کشورهای ثروتمندتر محسوب می‌شوند. در اقتصاد کشورهای ثروتمند این خطر وارونه است. این کشورها در حال برنامه ریزی برای افزایش مالیات و کاهش هزینه‌ها به ارزش ۱/۲۵ درصد GDP خود به صورت مشترک در سال ۲۰۱۱ هستند. حتی اگر تقاضا برای مقابله با این مشکل به قدر کافی زیاد باشد، گزارش‌ها نشان می‌دهند چشم‌انداز بلند مدت رشد در کشورهای ثروتمند رو به تاریکی است. سن جمعیت مشغول به کار اروپا در حال پایین آمدن است. شرایط در ژاپن هم به همین منوال است. حتی در آمریکا بالا رفتن سن افرادی که در دوران افزایش زاد و ولد به دنیا آمده‌اند، حاکی از کاهش رشد نیروی کار است. رشد سریع‌تر بهره‌وری، در تئوری می‌تواند این مشکل را جبران کند.

نگاهی به وضعیت کلی اقتصاد جهان نشان می‌دهد سیر بازگشت رونق اقتصادی چندان هم روند نزولی ندارد. در هفته نخست ماه اکتبر، صندوق بین‌المللی پول (IMF) پیش‌بینی کرد محصول ناخالص داخلی (GDP) جهانی در سال جاری ۴/۸ درصد رشد خواهد کرد که این میزان نسبت به رونق شدید پیش از بحران مالی بسیار کندتر، اما بالاتر از حداقل پیش‌بینی شده ۴ درصد است.

چنین رقمی اگر چه در ابتدا نسبتاً خوب به نظر می‌رسد، اما مجموعه‌ای از مشکلات را پنهان می‌کند. بدیهی است که بین قدرت اقتصادهای نوظهور بزرگ - که رشد برخی از آنها به ۱۰ درصد نزدیک شده - و رکود بسیاری از کشورهای ثروتمند فاصله زیادی به وجود آمده است. به علاوه، پس از بحران جهانی اخیر، سیاست اقتصاد کلان به شکل غیرعادی از مسیر خود منحرف شده است، زیرا درست در همان موقعی که اقتصادهای ثروتمند برای مقابله با مشکلات خود برنامه‌های ریاضتمندانه اقتصادی را آغاز کرده‌اند، بسیاری از اقتصادهای نوظهور با افزایش ارزش ارزهای خود مخالفت می‌کنند تا قدرت اقتصادی خود را نمایش دهند. باید گفت می‌توان خلاء عنصر گم شده تعیین کننده‌ای را در همه جا حس کرد و آن لزوم اصلاح ساختاری در سطح خرد است که بدون توجه به این موضوع، نرخ‌های رشد فعلی دوام نخواهند آورد.

در این سرفصل همچنین می‌خوانید:

۵۰ بیکاری آنقدرها هم بد نیست!

۵۱ بازگشت به امپراطوری تزاری

۵۱ دنیای سیر و گرسنه

۵۲ شیخ نشین‌های خانه خراب!

۵۲ دیکتاتوری در لباس دموکراسی

۵۳ تحولات اقتصادی جهان

۵۴ تحولات سیاسی جهان

۵۴ طرح ماه

باید گفت سیر ضعیف بازگشت رونق اقتصادی موجب بدتر شدن اوضاع شده، چرا که در این شرایط، افراد بیکار مهارت‌های خود را از دست می‌دهند، بدهی‌های عمومی افزایش می‌یابند و شرکت‌ها و مؤسسات از سرمایه گذاری امتناع می‌ورزند.

اختلاف رشد فزاینده بین اقتصادهای نوظهور و ثروتمند موجب می‌شود مرکز ثقل اقتصاد با سرعت بیشتری به سمت نوظهورها حرکت کند. در این شرایط، رشد سریع دنیای نوظهور می‌تواند خوب باشد، اما رکود بخش ثروتمند جهان - به ویژه اگر تنش‌های تجاری آغاز شوند - به نفع هیچ کس نیست. غربی‌ها نمی‌توانند بپذیرند که چین و کشورهای امثال آن تا حدی به یمن پایین ننگه داشتن ارزش پول خود، همچنان از مازاد تجاری برخوردار باشند. در نتیجه، گفت‌وگوها در مورد سیستم حمایت از تولید داخلی در این کشورها و به خصوص آمریکا در حال افزایش‌اند.

همه سیاست‌های کوچک و بزرگ

جهان با اتخاذ سیاست‌هایی که هم چشم‌انداز کشورهای ثروتمند را بهبود بخشد و هم موجب تغییر جهت روند رشد در اقتصادهای نوظهور شوند، شرایط بهتری خواهد داشت. این سیاست‌ها باید به دو صورت اعمال گردند: اول این که سیاست‌های اقتصاد کلان باید بار دیگر تنظیم شوند. یعنی اقتصادهای نوظهور باید ارزش ارزهای خود را افزایش دهند و کشورهای ثروتمند با سیاست‌های ادغام مالی محتاطانه رفتار کنند. به این صورت که اقدام برای اصلاحات بودجه‌ای باید کمتر در جهت کاهش کسری در کوتاه مدت و بیشتر در جهت اصلاحات مالی طولانی مدت باشد؛ اصلاحاتی از قبیل افزایش سن بازنشستگی یا کاهش هزینه‌های درمان.

دومین مورد که به همان اندازه مهم است، اصلاحات

نوبل اقتصاد ۲۰۱۰ و بیکاری

بیکاری آنقدرها هم بد نیست!

در مدل DMP پرداخت مزایای بیکاری، اگر چه منجر به بیکاری طولانی مدت می‌شود، اما در نهایت کارگر و کارفرما را به خواسته‌های خود می‌رساند.



معتقدند افزایش مزایای بیکاری - کاری که کنگره از آغاز رکود اقتصادی چندین بار انجام داده است - انگیزه یافتن شغل را از بین می‌برد و در واقع می‌تواند شرایط بیکاری را بدتر کند.

برندگان نوبل امسال با تمرکز بر عواملی همچون مهارت جویندگان کار، روش جست‌وجوی کار و نیازهای کارفرما، روشی جدید در مورد روند بیکاری به اقتصاددانان معرفی کردند. این روش نگرش سنتی بازار را به چالش کشیده است؛ نگرشی که در آن خریدار و فروشنده همواره یکدیگر را می‌یابند. برندگان نوبل دریافته‌اند که در دنیای واقعی، گاهی این اتفاق نمی‌افتد. در همین راستا می‌توان موانعی را که جویندگان کار و کارفرما با آن روبرو هستند مثال زد. ممکن است مهارت‌هایی که کارگران دارند با مهارت‌هایی که کارفرما به آنها نیاز دارد همخوانی نداشته باشند یا جویندگان کار نتوانند برای یافتن شغل مناسب به شهر دیگری سفر کنند و یا متقاضی کار، اولین پیشنهاد کار را - حتی اگر آن شغل مناسب او نباشد - بپذیرد.

مدل DMP در واقع ابزاری است برای ارزیابی این موضوع که مزایای بیکاری، نرخ بهره، کارایی آژانس‌های کاریابی و عوامل دیگر، چگونه بر بازار کار اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، مزایای بیکاری می‌تواند به طور ناخواسته بیکاری طولانی مدت به بار آورد، چرا که طبق نتایج تحقیق دایموند، پرداخت این مزایا نسبت به خود بیکاری هزینه‌های کمتری به همراه دارد و به علاوه، شانس کارفرما را برای یافتن کارگر مناسب با شغل مورد نیاز بالا می‌برد. این امر در طولانی مدت کارایی اقتصاد را افزایش می‌دهد، زیرا بین شغل مورد نیاز شرکت‌ها و نیروی کار انطباق به وجود می‌آید.

جایزه نوبل اقتصاد امسال به مدلی اعطا شد که دلیل بالا بودن نرخ بیکاری را علیرغم وجود تعداد زیاد فرصت‌های شغلی توضیح می‌دهد؛ موضوعی که اکنون به یک معضل در اقتصاد آمریکا تبدیل شده است.

چندی پیش پیتر دایموند، اقتصاددان مؤسسه تکنولوژی ماساچوست و دو اقتصاددان دیگر به نام‌های دیل مورتسنین، استاد دانشگاه نورث وسترن و کریستوفر پیسارلنز، استاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن، به طور مشترک جایزه ۱/۵ میلیون دلاری نوبل اقتصاد را از آن خود کردند. آکادمی سلطنتی علوم سوئد، این سه اقتصاددان را به دلیل ارائه مدلی موسوم به DMP انتخاب کرد که به اقتصاددانان کمک می‌کند روش‌هایی را که در آن بیکاری، فرصت‌های شغلی و میزان دستمزدها تحت تأثیر قوانین و سیاست‌های اقتصادی قرار می‌گیرند، شناسایی کنند.

مهلتی برای عرضه و تقاضا

پیش از این در اواخر ماه آوریل، رییس جمهور آمریکا دایموند را برای احراز پستی در فدرال رزرو نامزد کرده بود، اما این اقدام با مخالفت جمهوری خواهان سنا مواجه شد، زیرا آنها تجربه عملی دایموند و نتایج تحقیقات قبلی وی را قبول نداشتند. به عقیده آنان، وی چندان از مسائلی مربوط به اقتصاد کلان آگاه نیست.

دایموند در اوایل دهه ۸۰ مقاله‌ای ارائه کرده بود که در آن نشان می‌داد بیمه بیکاری دولت کمک می‌کند بیکاران زمان کافی برای یافتن فرصت‌های شغلی مناسب داشته باشند و شرکت‌ها هم کار مناسب را با مهارت کارجویان در اختیار آنها قرار دهند. ولی جمهوری خواهان مخالف این نظرنده و

اقتصاد خرد است. بدون توجه به این که کنگره آمریکا چه تهدیداتی را برای یونان در نظر می‌گیرد، تا زمانی که چین سرمایه‌گذاری را در خدمات توسعه ندهد، مشکلاتی که سهم کارگران را از درآمد کاهش می‌دهند برطرف نکند و خانوارها را به پس‌انداز کمتر پول‌های خود تشویق و ننماید، مازاد تجاری آن از بین نخواهد رفت.

عوامل مشابهی برای تقویت رشد در کشورهای ثروتمند - هم به منظور بالا بردن هزینه‌های داخلی در اقتصادهای صادرکننده‌ای مثل آلمان و ژاپن و هم برای افزایش بهره‌وری - باید به کار گرفته شوند. ذکر این نکته ضروری است که میزان بهره‌وری در آمریکا نسبت به حوزه یورو و ژاپن بیشتر است. دلیل این امر آن است که این دو منطقه، سابقه چندان خوبی در خدمات ندارند (به علت وجود قوانین دست و پا گیر زیاد و عدم وجود رقابت کافی). بازارهای کار در بسیاری از مناطق، به ویژه جنوب اروپا که تعیین دستمزد یا اخراج کارگران ثابت همچنان با دشواری‌های زیادی روبرو است، نیازمند تجدید نظر هستند. به هر حال، یکی از مزایای بحران اقتصادی برای اسپانیا و یونان می‌تواند این باشد که این کشورها مجبور شده‌اند چنین اصلاحاتی را آغاز کنند.

اقتصاد خرد آمریکا آشفته‌گی‌های خاص خود را دارد؛ البته با شکلی متفاوت. مهم‌ترین این مشکلات، بحث مسکن‌های رهنی است. تقریباً ۲۵ درصد مالکانی که به صورت رهنی مسکن خریداری کرده‌اند، با بدهی‌هایی دست به گریبان‌اند که بیش از ارزش واقعی خانه‌های آنان است. از آن مهمتر، ساختار بدهی‌ها نیازمند تغییر تمام و کمالی است تا کارگران آسان‌تر بتوانند به جایی که اشتغال در آن فراوان است حرکت کنند و در نتیجه، روند بازگشت رونق اقتصادی را تسریع نمایند. علاوه بر این موارد، برنامه‌ها برای بیمه بیکاری و آموزش هم به توجه بیشتری نیاز دارند تا نرخ بالای بیکاری دوام نداشته باشد.

اجرای هیچ یک از این اصلاحات ساختاری کار آسانی نیست. اعضای اتحادیه اروپا به جای اعمال قوانین سختگیرانه کسری بودجه، باید خدمات را وارد بازار این منطقه کنند و با ایجاد بازارهای امن ملی، فضای رقابتی به وجود آورند. اقتصادهای بزرگ گروه ۲۰ باید برای رسیدن به اهداف ساختاری خاص متعهد شوند. این اهداف می‌تواند افزایش سن بازنشستگی تا رفع قوانین و محدودیت‌هایی مثل محدودیت حمل و نقل را شامل شوند. چنین برنامه‌هایی در ساختار اقتصاد خرد، به طور حتم فوراً به نتیجه‌ای مثبت منجر نخواهند شد و همچنین نخواهند توانست راهکاری برای بهتر شدن اقتصاد کلان باشند. اما در شرایط کنونی باید گفت بدون این برنامه‌ها هم تزلزل رشد اقتصاد جهانی همچنان ادامه خواهد یافت. ■